

پیام مهم آمریکا به جمهوری اسلامی

در

نشست سالیانه مجاهدین پاریس

امیر فیض - حقوقدان

بطوریکه مستحضرید نشست امسال مجاهدین خلق در پاریس شکل و محتوای خاصی داشته که با شکل و شمایل سال قبل و حتی سالهای پیشتر تفاوت های چشمگیری را داشته است.

* نسبت به نشست مزبور خاصه حضور ترکی الفیصل رئیس سازمان اطلاعات عربستان تفاسیر گوناگونی ارائه شده است که کمتر حاوی جنبه سیاسی است؛ از باب نمونه:

* علیرضا نوری زاده که کارگزار (ایجنت) وزارت خارجه عربستان محسوب است در مصاحبه ای که فی الفور بایک شبکه الجزایری انجام داد مهمترین دستاورد نشست سالیانه مجاهدین خلق با حضور ترکی الفیصل را اعلام درگذشت رجوی معرفی کرد.

* ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی حضور ترکی الفیصل سعودی را دلیل بی سیاستی عربستان بحساب آورد.

* جهانگیری معاون حسن کلید ساز که مورد نظر خامنه ای است؛ از جریان مزبور این برداشت را کرده که عربستان به دورانی رسیده که می خواهد با حمایت از گروه های مخالف جمهوری اسلامی با جمهوری اسلامی مخالفت کند.

* روزنامه های داخل کشور برخی نشست مجاهدین را برای دلدادن به یکدیگر و نمای ظاهری و از آرزوهای موهوم خود دانستند.

و اما این تحریر

برداشت این تحریر حاوی یک التیماتوم و یا پیام قطعی آمریکا به جمهوری اسلامی است. ابتدا اجازه فرمائید دلالتی که متضمن این برداشت است تقدیم گردد تا ارتباط نشست سالیانه مجاهدین با پیام آمریکا مشخص باشد.

** در هر تظاهراتی شخصیت های حاضر در تظاهرات و خاصه سخنرانان علامتی است که سیاست تظاهرات را مشخص میکند، و در واقع میتوان گفت تظاهرات با هر قدر وسعت به مفهوم جانبداری از سیاست تظاهرات است، شعارها و سخنرانی های شخصیت های سیاسی در آن اجتماع نمودار هواداری از سیاستی است که آن شخصیت ها به آن سیاست معروف و شناخته شده میباشند و در نهایت سیاست و انگیزه تظاهرات حمایت و عرضه سیاسی همان سیاست شخصیت ها و سخنرانان جلسه میباشد.

***** در نشست سالیانه مجاهدین دوشخصیت خارجی یکی ترکی الفیصل و یکی هم فلیپ کراولی^۱ معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا سخنرانی کردند .**

فیلیپ کراولی از مخالفین سرسخت جمهوری اسلامی است در سخنرانی او آمده است: «ماباید با کشورهای همسایه ایران که تهران تهدید و خطری جدی برای آنهاست همکاری کنیم و به ویژه آن که در مقابل افراط گرایی رژیم ایران افراط گرایی سازمان تروریستی داعش نیز منطقه را تهدید میکند» (۱) او نتیجه گرفت: «دولت بعدی آمریکا هرکس باشد در این مورد باید دیدگاه های واقع گرایانه تری داشته باشد تا بتوان در منطقه خاورمیانه یک تغییر واقعی را صورت داد» (۲) او با یاد آوری دخالت های رژیم جمهوری اسلامی در عراق و سوریه افزود «رژیم ایران و روسیه کاری کردند که بشار اسد سرکار بماند و برای چشم انداز یک راه حل نزدیک باید فرمول بوسنی را بکار بست» وی در پایان تاکید کرد «حل این مسائل در دستورسیاست های آمریکاست» (۳)

(۱) کراولی در اظهاراتش دقیقاً سیاستی که اجرای آن از سوی جمهوری اسلامی خواست آمریکاست را توضیح داده و عبارت:

(۲) «دولت بعدی آمریکا هرکس باشد باید دیدگاه های واقع بینانه تری نسبت به ایران داشته باشد» یعنی سیاست کنونی دولت او باما سیاست و دید واقع بینانه نسبت به جمهوری اسلامی نیست. را بکار برد

(۳) «حل این مسائل در دستورسیاست های آمریکا قرار دارد» بیان سیاست آینده آمریکا در مورد ایران است، مفهوم آن برای جمهوری اسلامی این است که اگر جمهوری اسلامی اکنون تن به اعمال سیاست و خواست های آمریکا ندهد سیاست آینده دولت آمریکا هرکه باشد اعمال قدرت برای تحقق آنهاست.

***** تشبیه جمهوری اسلامی به داعش مطلب ساده ای نیست، در حالیکه دولت فعلی آمریکا جمهوری اسلامی را در صف مخالفین جدی داعش میدانند تشبیه کراولی را باید نظریه سیاست آتی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی بحساب آورد؛ که از هم اکنون دارد دیدگاه آتی سیاسی آمریکا (باهر دولتی که باشد) بی ریا وبدون پرده پوشی به جهانیان خاصه جمهوری اسلامی اعلام میکند.**

***** آنطور که اسناد سیاسی و اظهارات مسئولین آمریکائی نشان میدهد دولت کنونی آمریکا خواستار تغییرات در عمل جمهوری اسلامی است، نه براندازی آن حتی جمهوری اسلامی در عدن قولهایی هم از آمریکا گرفته است؛ ولی برای اولین بار است که سیاست آتی آمریکا که ظاهراً ممکن است ۵ ماه دیگر در جریان تدوین و اجرا قرار گیرد براندازی است یعنی همان سیاستی که در بوسنی بوسیله آمریکا بکار گرفته شد.**

***** ترکی فیصل که دومین سخنران نشست مجاهدین خلق بود گفت: «مردم خواهان سقوط رژیم هستند و در اوج تائید شعارها از جانب حاضرین، ترکی فیصل اضافه کرد «منهم خواهان سرنگونی رژیم هستیم و به مخالفین رژیم کمک میکنم».**

اهمیت این اظهارات ترکی در آن است با وجود اینکه دخالت در امور کشورها و حمایت از مخالفین در حد براندازی رژیم های عضو سازمان ملل جرم تلقی میشود و چنین بیانی خارج از حد و مرز سیاسی است معهداً اهمیت پیام وجدی بودن آن مرز سیاسی را شکسته و پشت سر گذاشته است.

شخصیت ها

عرض شد که حضور شخصیت ها نوعی سند و بیان کننده سیاست نشست و تظاهرات است؛ برای نمونه در سال تشکیل جمعیت هوادار صلح (۱۳۲۹) حزب توده برای آنکه ایرانیها آن جمعیت را تحویل بگیرند و آنرا وابسته به حزب توده ندانند؛ آقایان ملک الشعراى بهار- محمد تقى بهار و عبدالکریم برقى را بمديريت آن جمعيت معرفی کردند.

آنطور که خبرگزاریها گزارش داده اند >شماری از شخصیت های عربی و بین المللی از جمله سید احمد غزالی نخست وزیر سابق الجزایر در اوائل دهه ۹۰ میلادی - صلاح القلاب وزیر سابق اطلاع رسانی اردن - محمد عربی وزیر خارجه سابق مصر در اوایل سال ۲۰۱۱ همراه تعدادی از نمایندگان مجلس مصر (مستند اعلامیه اعتراضی وزارت خارجه جمهوری اسلامی)- عزام الاحمد از اعضای جنبش فلسطینی فتح - برنارکوشنر وزیر خارجه سابق فرانسه - خوسه لونیس نخست وزیر سابق اسپانیا - جان بولتون نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل - رودی جولیانى شهر دار سابق نیویورک از شرکت کنندگان در این گرد همائی بوده اند.

اسامی که ملاحظه کردید از جمله شرکت کنندگان بودند، یعنی عده ای دیگر هم از شخصیت های خارجی وجود داشته اند که نامشان در لیست بالا نیامده است (این تحریر کوشش کرد که اسامی تمامی شخصیت های خارجی شرکت کننده در اجلاس سالیانه مجاهدین را همراه این تحریر کند که موفق نشد).

نکته با اهمیت و کلیدی در لیست بالا

****** شخصیت های موثر و حاضر در نشست سالیانه مجاهدین که پشتوانه پیام آمریکا به جمهوری اسلامی میباشند از علائم بارز بیان ماهیت پیام است؛ یکی از آن شخصیت ها که در جریان امر حضور داشته جان بولتون نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل است که به مخالفت با جمهوری اسلامی شهره جهانی است؛ هموست که در فروردین سال ۱۳۹۴ در نیویورک تایمز نوشت: <برای جلوگیری از بمب ایران، این کشور را بمباران کنید>.

****** از شخصیت های شرکت کننده در نشست سالیانه مجاهدین با عنوان شخصیت بین المللی یاد شده این عنوان نا متناسب برای شرکت کنندگان از این جهت است که به پیام به جمهوری اسلامی عنوان بین المللی داده شود در حالیکه پیام در رابطه با شخصیت های سیاسی کشورهاست نه شخصیت های بین المللی زیرا شخصیت بین المللی به کسی گفته میشود که در جریان تحولات بین المللی قرارداد داشته و دارای مقام رسمی از کشور باشد.

****** موضوع قابل توجه این است که کلیه اشخاص مزبور با عنوان سابق و پیشین معرفی شده اند؛ این امر به معنای آن است که بازگشت سیاست آمریکا به دوران سابق (دوران قبل از روحانی) و ظریف و قدرتمندی جناح (اصلاح طلب) مطمح نظر سیاسی و پیام آمریکا به جمهوری اسلامی است؛ که اگر سیاست مداران فعلی آمریکا با دولت کنونی ایران با شکست مواجه شود آمریکای بعد از آقای اوباما به سیاست دوران روابط قبل از روحانی باز خواهد گشت

اهمیت جهانی پیام

اهمیت جهانی پیام را میتوان با اهمیت نشست پاریس ارزیابی کرد؛ درست است که اظهارات مجاهدین به عبارت تعداد ۱۰۰ هزار تن شرکت کننده، تظاهرات بکلی دروغ و مبالغه است و آنها عادت به دروغگوئی و صحنه سازی دارند و باز درست است که مجاهدین خلق پول هنگفتی دارند و شخصیت های سیاسی کشورها و تماشاجی ها را با تامین هزینه و هدایا و امثالهم جمع میکنند، ولی تنها این عوامل نیست که آنها ویا کس دیگری بتواند این چنین برنامه ای با هرتعداد جمعیت و شخصیت های خارجی را تدارک به بینند آنهم درکشور فرانسه که گرفتار بحران ها و فعالیت های تروریستی است. اجرای چنین برنامه ای نیاز به حمایت خارجی چه از نظر سیاسی و تسهیلات دولت فرانسه و مسائل دیگر دارد.

چرا آمریکا به این پیام مبادرت کرده است

نتیجه ۱۲ سال کند وکاو آمریکا با جمهوری اسلامی، آمریکا بدون جنگ و خونریزی و فقط با تحمل قدری شعارهای تحقیرآمیز توانسته است یک نفوذ بسیار سنگین آنهم از مجرای دموکراسی در ایران بدست بیاورد که رئیس جمهور - اکثریت مجلس اسلامی - وزیر خارجه جمهوری اسلامی از عوامل و سر سپرده های مشخص و غیرقابل تردید آمریکا هستند. ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی در همان روزهای نخست وزارتش در سخنرانی دانشکده ادبیات گفت: «آمریکا ظرف ۵ دقیقه تمام قدرت دفاعی ما را نابود میکند».

این چنین وزیر خارجه ای با این التفات! سیاسی به آمریکا در جهان بیسابقه است. عدم توازن قدرت در مذاکره، مذاکره رابی معنا میسازد و مذاکره رادرجهت تسلیم ضعیف به قوی در میآورد این موقعیت بی سابقه که بخشی از دستاورد آن برجام یعنی محروم ساختن ایران از فعالیت هسته ای و نیز تحمیل ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران تحت عنوان کله گشاد راستی آزمائی و نیز تسلط و مهارنوکری گروهی از ایرانیان بنام اصلاح طلبان و جنبش سبز و شورای طرفداران اسرائیل چیزهای کم اهمیتی نیست که آمریکا ناظر است جناح اصولگرایان بسرعت دارند همه این اتصالات آمریکا در ایران را برمیچینند و حتی تلاش دارند که با تغییر دولت حسن کلید ساز دوران احمدی نژاد را تجدید کنند.

توماس فریدمن سیاست اوپاما را در ایران چنین تعریف کرده است: «دکترین اوپاما این است که مشارکت ایران بیش از آنزوا قادر به تامین نیازهای آمریکاست».

آمریکا و همه کسانی که به مسائل ایران آگاهی دارند میبینند و درک میکنند که دکترای اوپاما نسبت به ایران که بهرحال با آب و سریش سرهم شده بود در حال بهم ریختگی است؛ لذا ناچار است که تقلانی بکند تا سرمایه گذاری روی ایران و آدمها نابود نشود؛ و این تقلا همین پیام تهدید آمیز آمریکا به جمهوری اسلامی است

آلترناتیو خونین

سوال اینجاست که چرا آمریکائی ها برای رساندن پیام خود از مجاهدین و تظاهرات آنها استفاده کرده اند در حالیکه همه میدانیم که مجاهدین دیگر قدرتی نیستند. آنها از ۱۸ سال قبل مرتبا ریزش کرده اند و در ایران بمناسبت همکاری با عراق و تبعات آن اصلا زمینه ای ندارند و نامشان با تنفر و نفرین ایرانیها همراه است.

اینها همه درست است ولی مجاهدین تنها آلترناتیو خونین است که مترصد است تا حکومت ملایان را با قهر و خون در مسیر قصاص نابود سازد جمهوری اسلامی دقیقا میداند که تنها خطر نه تنها برای حکومت و بلکه برای جان یکایک آنها همین مجاهدین هستند که تشنه به خون آنها میباشند و وجدان آنها برای قصاص ۴۶۰۰

مجاهدی که اعدام شده اند فریاد انتقام میکشند. خاصه که سیدعلی خامنه ای هم زهر و خشم آنها را درسال ۱۳۶۰ چشیده است و میدانند که این بار از آن بارهای سابق نیست.

برای پیام تهدید، باید همراه پیام چیزی باشد که پیام گیرنده با آن آشنا و از خطر آن احساس جدی کند. مجاهدین درپیام مزبور سلاح و وسیله هستند که ملاحای ایران کاملاً به خودکاربودن و قدرت آتش آن آگاهند و فقط کافی است که دریک پایگاه سیاسی بین المللی قرارگیرند که قرارداد شده اند.

سلاح براندازی

مجاهدین علاوه بر آنکه به جمهوری اسلامی نشان داده اند که تنها آلترناتیو خونین هستند تنها گروهی هم میباشند که شعار و هدفشان براندازی جمهوری اسلامی است و این دومی است که صحبت از آنهم سردمداران جمهوری اسلامی را آزار میدهد و یکی ازخواستهای جمهوری اسلامی، خارج ساختن هدف براندازی جمهوری اسلامی از دستور کار دولت آمریکا بوده است که درمذاکرات عدن این مورد بتوافق رسید و دامنه این توافق



به آنجا کشید که برخی از ایرانیان خارج ازکشورهم دیگرصحبت ویا هدف براندازی جمهوری اسلامی را فراموش کردند و بجای آن آشتی ملی و شرکت درانتخابات و تجزیه کشور را هدف خودشان قراردادند که متأسفانه نمادملی هویت ایرانی هم به آن خائنین گره خورده است بنابراین مجاهدین درپناه گرفتن زیرتیر براندازی جمهوری اسلامی اولاً وحشت جمهوری اسلامی را از وحشت انتقامی که شخصی است به وحشت عمومی تبدیل میکند و دوم اینکه حمایت کشورهای جهان به اقدام آنها جنبه سیاسی میدهد نه انتقامی. به ویژه که مجاهدین خلق به اندازه سردمداران رژیم اسلامی مسلمان هستند.

سینه و زنجیر زنی در کمپ اشرف و لیبرتی